

عقلانیت^۱

استیون پینکر

ارائه دلیل برای اینکه که چرا عقلانیت اهمیت دارد، کمی شبیه دمیدن به بادبان یا بلند کردن خود با چکمه‌هایتان است: نمی‌تواند کارساز باشد مگر اینکه ابتدا این قاعده اساسی را بپذیرید که عقلانیت راهی برای تصمیم‌گیری مهم است. خوشبختانه، همانطور که در فصل ۲ دیدیم، همه ما تقدم عقل را، حداقل به طور ضمنی، به محض بحث در مورد این موضوع، یا هر موضوعی، بدون اجبار، می‌پذیریم. اکنون زمان آن فرا رسیده است که خطرات را مطرح کنیم و پرسیم آیا کاربرد آگاهانه عقل، واقعاً زندگی ما را بهبود می‌بخشد و جهان را به مکانی بهتر تبدیل می‌کند. با توجه به اینکه واقعیت، به جای شیطان و جادو، بر اساس منطق و قانون فیزیکی اداره می‌شود، باید اینگونه باشد. اما آیا مردم واقعاً از اشتباهات خود آسیب می‌بینند و اگر راه خودشان برای خلاص شدن از آنها را تشخیص دهند و بدان فکر کنند، آیا زندگی آنها بهتر می‌شود؟ یا اینکه احساس، راهنمای بهتری برای تصمیم‌گیری‌های زندگی است تا فکر کردن؛ به جهت خطر بیش از حد فکر کردن و منطقی شدن؟

می‌توان همین پرسش‌ها را در مورد رفاه و بهزیستی دنیا مطرح کرد. آیا پیشرفت، داستانی از حل مسئله است و توسط فیلسوفانی که بیماری‌ها را تشخیص می‌دهند و دانشمندان و سیاست‌گذارانی که راه‌حلی پیدا می‌کنند، هدایت می‌شود یا پیشرفت، داستان مبارزه است، با قیام مستضعفان و غلبه آنها بر ستمگران؟ در فصل‌های قبل یاد گرفتیم که به دوگانگی‌های نادرست و توضیح‌های تک علتی اعتماد نکنیم، بنابراین پاسخ به این سؤالات فقط یکی یا دیگری نخواهد بود. با این حال، توضیح خواهم داد که چرا معتقدم به کار بردن عقل خداگونه خودمان، می‌تواند به زندگی بهتر و دنیایی بهتر منجر شود؛ به جای اینکه اجازه بدهیم «بدون استفاده درون ما» [جمله مشهوری از شکسپیر] بماند!

۱. عقلانیت در زندگی [فردی] ما

آیا مغالطه‌ها و توهمات ارائه شده در فصل‌های قبل فقط پاسخ‌های اشتباهی به مسائل سخت ریاضی هستند؟ آیا آنها بازی فکری، گویا، سوالات ترفند، کنجکاوی آزمایشگاهی هستند؟ آیا استدلال ضعیف می‌تواند منجر به آسیب واقعی شود با توجه به این مفهوم که تفکر انتقادی می‌تواند افراد را از اشتباه‌ترین غرایز شناختی محافظت کند؟ مطمئناً بسیاری از سوگیری‌هایی که ما بررسی کرده‌ایم، توسط واقعیت، با تمام بی‌تفاوتی آن نسبت به باورهای غیرمنطقی

¹ Rationality: What It Is, Why It Seems Scarce, Why It Matters (Steven Pinker, 2021: Section 11)

ما، مجازات می‌شوند. ما با نزدیک‌بینی، آینده را کم‌اهمیت می‌بینیم، چیزی که همیشه می‌رسد، و پاداش‌های بزرگی را در عوض اوجی سریع، قربانی می‌کنیم. ما سعی می‌کنیم هزینه‌های غرق شدن را جبران کنیم و به همین خاطر مدت زیادی در سرمایه‌گذاری‌های بد، فیلم‌های بد و روابط بد می‌مانیم. ما خطر را بر اساس در دسترس بودن ارزیابی می‌کنیم و از هواپیماهای ایمن به خاطر اتومبیل‌های خطرناک که هنگام ارسال پیامک رانندگی می‌کنیم، اجتناب می‌کنیم. ما بازگشت به حد متوسط را اشتباه می‌فهمیم، بنابراین به دنبال توضیحات واهی برای موفقیت‌ها و شکست‌ها هستیم.

در مواجهه با پول، نقطه کور ما نسبت به رشد تصاعدی، باعث می‌شود برای دوران بازنشستگی خیلی کم‌پس‌انداز کنیم و با کارت‌های اعتباری خود، وام زیادی بگیریم. اشتباه ما در تخفیف عکس‌های فوری و اعتماد نابه‌جا به متخصصان نسبت به فرمول‌های آماری، ما را به سرمایه‌گذاری در وجوه گران‌قیمت مدیریت شده که شاخص‌های ساده ضعیف عمل می‌کنند، سوق می‌دهد. مشکل ما در مورد مطلوبیت مورد انتظار، ما را با بیمه و قمار وسوسه می‌کند که در درازمدت ما را بدتر می‌کند. در برخورد با سلامتی، مشکل ما با تفکر بیزی، می‌تواند ما را در تفسیر بیش از حد یک آزمایش مثبت برای یک بیماری غیر معمول، وحشت‌زده کند. انتخاب کلماتی برای ترسیم خطرات، به جای تعادل خطرات و فواید، می‌تواند ما را نسبت به جراحی، متقاعد یا منصرف کند. شهود ما در مورد ذات، ما را به سمت رد واکنش‌های نجات‌بخش و پذیرش خیانت‌های خطرناک سوق می‌دهد. همبستگی‌های واهی و اشتباه همبستگی با علیت، ما را به پذیرش تشخیص‌ها و درمان‌های بی‌ارزش از سوی پزشکان و روان‌درمانگران سوق می‌دهد. شکست در سنجش ریسک‌ها و پاداش‌ها، ما را به سمت ریسک‌های احمقانه درباره امنیت و خوشبختی‌مان سوق می‌دهد.

در عرصه حقوقی، ناپیایی احتمال، می‌تواند قضات و هیئت منصفه را با حدس‌های واضح و احتمالات post hoc به تخلفات قضایی بکشاند. عدم درک تعادل بین ضربه‌ها و آلام‌های کاذب، آنها را به مجازات بسیاری از افراد بی‌گناه سوق می‌دهد تا اینکه تعدادی دیگر از مجرمان را محکوم کنند.

در بسیاری از این موارد، متخصصان، به اندازه بیماران و مشتریان خود، در برابر حماقت، آسیب‌پذیر هستند که نشان می‌دهد هوش و تخصص، هیچ مصنوعیتی در برابر عفونت‌های شناختی ایجاد نمی‌کند. توهامات کلاسیک در پرسنل پزشکی، و کلاه سرمایه‌گذاران، کارگزاران، نویسندگان ورزشی، اقتصاددانان و هواشناسان دیده شده است که همگی با چهره‌هایی در تخصص خود سروکار دارند.

اینها برخی از دلایلی است که معتقدیم شکست عقلانیت، پیامدهایی در جهان دارد. ... ما یک مطالعه درباره تأثیرات تصمیم‌گیری منطقی بر نتایج زندگی داریم. ... آنها دریافتند که مهارت‌های استدلالی افراد، واقعاً نتایج زندگی آنها را پیش‌بینی می‌کند: هرچه اشتباهات در استدلال کمتر باشد، بدبختی‌های کمتری در زندگی وجود دارد. همبستگی، البته، علیت نیست.

صلاحیت و توانمندی استدلال، با هوش خام همبستگی دارد و ما می‌دانیم که هوش بالاتر، از افراد در برابر پیامدهای بد زندگی مانند بیماری، حوادث و شکست شغلی محافظت می‌کند و وضعیت اجتماعی اقتصادی را ثابت نگه می‌دارد. اما هوش با عقلانیت یکسان نیست، زیرا خوب بودن در محاسبه، تضمینی برای این نیست که فرد سعی کند چیزهای درست را محاسبه کند. عقلانیت، همچنین مستلزم تأمل، نگرش باز و تسلط بر ابزارهای شناختی مانند منطق رسمی و احتمالات ریاضی است. حتی زمانی که هوش را ثابت نگه داشتند، استدلال کنندگان بهتر، نتایج بد کمتری متحمل شدند.

۲. عقلانیت و رشد مادی [تمدن بشری]

اگرچه سوگیری موجود، آن را از ما پنهان می‌کند، اما پیشرفت انسان، یک واقعیت تجربی است. وقتی از فراز موضوعات، به روندها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که بشریت به طور کلی، نسبت به دهه‌ها و قرن‌های گذشتہ‌ریال سالم‌تر، غنی‌تر، با عمر طولانی‌تر، تغذیه بهتر، تحصیلات بهتر و ایمن‌تر نسبت به جنگ، قتل و حوادث است.

پس از نوشتن این تغییرات در دو کتاب قبلی، اغلب از من می‌پرسند که آیا «به پیشرفت اعتقاد دارم». پاسخ منفی است. مانند فران لبوویتز طنزپرداز، من به هیچ چیزی که شما به آن اعتقاد دارید، اعتقاد ندارم. اگرچه بسیاری از معیارهای رفاه انسان، زمانی که در طول زمان ترسیم می‌شوند، افزایش خوشحال کننده‌ای را نشان می‌دهند (البته نه همیشه یا در همه جا)، این به خاطر نیروها یا قانون دیالکتیک یا تکاملی که ما را همیشه به سمت بالا می‌برد، نیست. برعکس، طبیعت هیچ توجهی به رفاه ما ندارد و اغلب، مانند همه‌گیری‌ها و بلایای طبیعی، به نظر می‌رسد که می‌خواهد ما را زیر پا بگذارد. «پیشرفت» مجموعه‌ای از عقب‌نشینی‌ها و پیروزی‌هایی است که از یک جهان نابخشودنی به دست آمده است و پدیده‌ای است که نیاز به توضیح دارد.

توضیح، عقلانیت است. وقتی انسان‌ها هدف خود را بهبود رفاه هم‌نوعان خود قرار می‌دهند (برخلاف سایر فعالیت‌های مشکوک مانند افتخار یا رستگاری)، و نبوغ خود را در مؤسسه‌ای که آن را با دیگران ترکیب می‌کنند، به کار می‌گیرند، گاه موفق می‌شوند. هنگامی که آنها موفقیت‌ها را حفظ می‌کنند و شکست‌ها را یادداشت می‌کنند، نقاط قوت می‌توانند جمع شوند و ما این تصویر بزرگ را پیشرفت می‌نامیم.

رشد عظیم مادی بشر، با انقلاب صنعتی قرن نوزدهم آغاز شد؛ از جذب انرژی زغال سنگ، نفت، باد و آب در حال سقوط و بعداً از خورشید، زمین و شکافت هسته‌ای. انرژی به ماشین‌هایی که گرما را به کار تبدیل می‌کنند، کارخانه‌هایی با تولید انبوه و وسایل نقلیه مانند راه‌آهن، کانال‌ها، بزرگراه‌ها و کشتی‌های کانتینری تزریق شد. فناوری‌های مادی به فناوری‌های مالی، به‌ویژه بانکداری، مالی و بیمه بستگی دارد. هیچ کدام از اینها نمی‌توانست بدون دولت‌ها برای اجرای قراردادها، به حداقل

رساندن زور و تقلب، هموار کردن مشکلات مالی با بانک‌های مرکزی و پول قابل اعتماد و سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی مولد ثروت مانند زیرساخت‌ها، تحقیقات اساسی و آموزش جهانی، به رونق گسترده تبدیل شود.

فرزندان کودکانی که از نبوغ انسانی برخوردارند، پیشرفت‌های تاریخی دیگری را نیز در زمینه رفاه، مانند ایمنی، اوقات فراغت، سفر و دسترسی به هنر و سرگرمی به ثبت رسانده‌اند. اگرچه بسیاری از ابزارها و بوروکراسی‌ها به طور ارگانیک رشد کردند و از طریق آزمون و خطا به کمال رسیدند، هیچ یک تصادفی نبود. مردم در آن زمان با استدلال‌هایی که مبتنی بر منطق و شواهد، هزینه‌ها و منافع، علت و معلول و مبادله بین مزیت فردی و منفعت عمومی بود، از آنها دفاع می‌کردند. نبوغ ما باید دو برابر شود تا با آزمایش‌هایی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، به ویژه تراژدی کربن مشترک روبه‌رو شویم. قدرت مغز باید برای فناوری‌هایی که انرژی پاک را ارزان می‌کنند، قیمت‌گذاری که انرژی کثیف را گران می‌کند، سیاست‌هایی که از تباہ شدن جناح‌ها جلوگیری می‌کند و معاهداتی برای جهانی و عادلانه کردن قربانی‌ها، اعمال شود.

۳. عقلانیت و رشد اخلاقی

پیشرفت، چیزی بیشتر از دستاوردهای ایمنی و رفاه مادی است. همچنین شامل دستاوردهایی در نحوه رفتار ما با یکدیگر است: برابری، خیرخواهی و حقوق. بسیاری از اعمال ظالمانه و ناعادلانه در طول تاریخ کاهش یافته است مانند فدیہ کردن انسان‌ها، برده‌داری، استبداد، ورزش‌های خونی، خواجه کردن، حرمسراها، مجازات‌های بدنی سادیستی و اعدام، آزار و اذیت بدعت‌گذاران و مخالفان، و ستم بر زنان و اقلیت‌های مذهبی، نژادی، قومی و جنسی. هیچکدام از روی زمین محو نشده، اما وقتی تحولات تاریخی را مرور می‌کنیم، در هر موردی، شاهد فرودها و در برخی موارد فرورفتگی هستیم.

چگونه به لذت بردن از این پیشرفت رسیدیم؟ تئودور پارکر، و یک قرن بعد، مارتین لوتر کینگ جونیور، یک قوس اخلاقی را پیش بینی کردند که به سمت عدالت خم می‌شود. اما ماهیت قوس و قدرت آن در کشیدن اهرم‌های رفتار انسان مرموز است. می‌توان راه‌های ساده‌تری را تصور کرد: تغییر مدها؛ کمپین‌های شرمساری؛ توسل به قلب؛ جنبش‌های اعتراضی مردمی؛ جنگ‌های صلیبی مذهبی و اخلاقی. دیدگاه رایج این است که پیشرفت اخلاقی از طریق مبارزه به پیش می‌رود: قدرتمندان هرگز امتیازات خود را که توسط قدرتمندی افراد همبسته از آنها سلب می‌شود، از دست نمی‌دهند.

بزرگترین شگفتی من در درک پیشرفت اخلاقی این است که چند بار در تاریخ، اولین حرکت، یک استدلال مستدل بوده است. فیلسوفی خلاصه‌ای نوشت و در آن دلایلی را بیان کرد که چرا برخی از عمل‌ها غیرقابل دفاع، یا غیرمنطقی، یا ناسازگار با ارزش‌هایی هستند که همه ادعا می‌کنند. این جزوه یا مانیفست، در فضای مجازی منتشر شد، به زبان‌های دیگر ترجمه گردید، در کافه‌ها، سالن‌ها و قهوه‌خانه‌ها مورد بحث قرار گرفت و سپس بر رهبران، قانونگذاران و افکار عمومی

تأثیر گذاشت. سرانجام، نتیجه حاصل، در خرد متعارف و نجابت رایج یک جامعه جذب شد و رد پای استدلال‌هایی که آن را به آنجا آورده بود، پاک شد. امروزه تعداد کمی از مردم احساس می‌کنند که نیاز دارند یا می‌توانند این توانایی را داشته باشند تا یک استدلال منسجم در مورد اینکه چرا برده‌داری یا تخلیه عمومی مدفوع یا کتک زدن کودکان اشتباه است، تدوین کنند. موضوعاتی که واضح هستند! با این حال، دقیقاً همین بحث‌ها، قرن‌ها پیش صورت گرفت.

استدلال‌هایی که غالب شدند، وقتی امروز مورد توجه ما قرار می‌گیرند، همچنان صادق هستند. آنها به حس عقلی متوسل می‌شوند که فراتر از قرن‌هاست، زیرا با اصول ثابت مفهومی که بخشی از خود واقعیت است، مطابقت دارند. اکنون، همانطور که در فصل ۲ دیدیم، هیچ استدلال منطقی نمی‌تواند یک ادعای اخلاقی را اثبات کند. اما یک استدلال می‌تواند ثابت کند که یک ادعای مورد بحث با ادعای دیگری که شخص برایش عزیز است، ناسازگار است یا با ارزش‌هایی مانند زندگی و خوشبختی که اکثر مردم برای خودشان ادعا می‌کنند و موافق هستند که خواسته‌های مشروع دیگران است. همانطور که در فصل ۳ دیدیم، ناسازگاری، برای استدلال کشنده است: مجموعه‌ای از باورها که شامل یک تناقض است، می‌تواند برای استنتاج هر چیزی به کار گرفته شود؛ که کاملاً بی‌فایده است.

از آنجایی که باید از نسبت به استنباط علیت از همبستگی محتاط باشم و فقط یک علت را در یک شبکه متقاطع تاریخی مشخص کنم، نمی‌توانم ادعا کنم که استدلال‌های خوب، علت پیشرفت اخلاقی هستند. ما نمی‌توانیم یک کارآزمایی تصادفی‌سازی شده و کنترل‌شده در مورد تاریخ انجام دهیم، به طوری که نصف نمونه‌ای از جوامع در معرض یک رساله اخلاقی قانع‌کننده قرار بگیرند و به نیمی دیگر از آنها دارونمای پر از غم‌انگیز پرخاشگر داده شود. همچنین مجموعه داده به اندازه کافی بزرگ از پیروزی‌های اخلاقی برای استخراج یک نتیجه علی از شبکه همبستگی‌ها نداریم. نزدیکترین چیزی که می‌توانم به آن فکر کنم، مطالعات بین‌المللی است که نشان می‌دهد آموزش و دسترسی به اطلاعات در یک دوره و نشانه‌هایی از آمادگی برای تبادل افکار، دموکراسی و ارزش‌های لیبرال در دوره بعدی را پیش‌بینی می‌کند و باعث ثبات اجتماعی و اقتصادی است.

استدلال‌های درست، که انطباق اعمال ما با اصول ما و با هدف شکوفایی انسان را نتیجه می‌دهند، نمی‌توانند به خودی خود جهان را بهبود بخشند. اما جنبش‌هایی را برای تغییر هدایت کرده‌اند و باید هدایت کنند. آنها بین نیروی اخلاقی و زور وحشیانه، بین راهپیمایی برای عدالت و اوباش لینچ، بین پیشرفت انسانی و شکستن چیزها تفاوت قائل می‌شوند. برای آشکار کردن آسیب‌های اخلاقی و کشف راه‌حل‌های عملی، استدلال‌های محکمی لازم است که اطمینان حاصل کنیم پیشرفت اخلاقی ادامه خواهد داشت و اعمال زشت امروز برای فرزندان ما به همان اندازه باورنکردنی خواهد بود که سوزاندن بدعت‌گذاران و حراج برده‌ها، برای ما پذیرفتنی نیست.

قدرت عقلانیت برای هدایت پیشرفت اخلاقی، بخشی از قدرت آن برای هدایت پیشرفت مادی و انتخاب‌های عاقلانه در زندگی ما است. توانایی ما برای افزایش رفاه، از یک کیهان بی‌رحم و خوب بودن با دیگران، علیرغم طبیعت معیوب‌مان، به درک اصول بی‌طرفانه‌ای بستگی دارد که فراتر از تجربیات محدود ما هستند. ما گونه‌ای هستیم که دارای قوه عقل ابتدایی هستیم و فرمول‌ها و نهادهایی را کشف کرده‌ایم که دامنه آن را بزرگتر می‌کنند. آن‌ها ما را با ایده‌هایی بیدار می‌کنند و ما را در معرض واقعیت‌هایی قرار می‌دهند که شهود ما را مخدوش می‌کنند، اما برای همه اینها صادق هستند.